

سلام اللہ علیہا

نور فاطمہ زہرا



کتابخانہ دیجیٹال

www.noorfatemah.org

رساله حقوق امام سجاد (عليه السلام)

اعلمَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ إِلَهَ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ فِي كُلِّ حَرَكَةٍ تَحَرَّكَتْهَا أَوْ سَكَنَةً سَكَنْتَهَا أَوْ مَنَزِلَةً نَزَلَتْهَا أَوْ جَارِحَةً قَلَبَتْهَا وَ آلَهُ تَصَرَّفَتْ بِهَا بَعْضُهَا أَكْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَيْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ حَقِّهِ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَمِنْهُ تَفَرَّعَ ثُمَّ أَوْجَبَهُ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ فَجَعَلَ لِبَصَرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِسَمْعِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِطَبْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَلِنَفْرَجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ ثُمَّ جَعَلَ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَصُومِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَصَدَّقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِيَهْدِيكَ عَلَيْكَ حَقًّا وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حَقًّا ثُمَّ تَخْرُجُ الْحُقُوقُ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ مِنْ ذَوِي الْحُقُوقِ الْوَاجِبَةِ عَلَيْكَ وَأَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَحِمِكَ فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ فَحُقُوقُ أَيْمَتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقَّ سَائِيكِ بِالْسلْطَانِ ثُمَّ سَائِيكِ بِالْعِلْمِ ثُمَّ حَقَّ سَائِيكِ بِالْمِلْكِ وَ كُلِّ سَائِسٍ إِمَامٌ وَ حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ ثَلَاثَةٌ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِالْسلْطَانِ ثُمَّ حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالِمِ وَ حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِالْمِلْكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتْ مِنَ الْإِيمَانِ وَ حُقُوقُ رَحِمِكَ كَثِيرَةٌ مُتَّصِلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحِمِ فِي الْقَرَابَةِ فَأَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقَّ أُمِّكَ ثُمَّ حَقَّ أَبِيكَ ثُمَّ حَقَّ وَلَدِكَ ثُمَّ حَقَّ أَخِيكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَأَلْأَقْرَبُ وَ الْأَوَّلُ فَأَلْأَوَّلُ ثُمَّ حَقَّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقَّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتُكَ عَلَيْهِ ثُمَّ حَقَّ ذِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ ثُمَّ حَقَّ مُؤَذِّنِكَ بِالْصَّلَاةِ ثُمَّ حَقَّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ ثُمَّ حَقَّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقَّ جَارِكَ ثُمَّ حَقَّ صَاحِبِكَ ثُمَّ حَقَّ شَرِيكَكَ ثُمَّ حَقَّ مَالِكَكَ ثُمَّ حَقَّ غَرِيمِكَ الَّذِي تَطَالِبُهُ ثُمَّ حَقَّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ ثُمَّ حَقَّ حَلِيطِكَ ثُمَّ حَقَّ خَضَمِكَ الْمُدْعَى عَلَيْكَ ثُمَّ حَقَّ خَضَمِكَ الَّذِي تَدْعَى عَلَيْهِ ثُمَّ حَقَّ مُسْتَشِيرِكَ ثُمَّ حَقَّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ ثُمَّ حَقَّ مُسْتَنْصِحِكَ ثُمَّ حَقَّ النَّاصِحِ لَكَ ثُمَّ حَقَّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقَّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ ثُمَّ حَقَّ سَائِلِكَ ثُمَّ حَقَّ مَنْ سَأَلْتَهُ ثُمَّ حَقَّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدَيْهِ مَسَاءَةٌ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ مَسْرَّةٌ بِذَلِكَ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ عَنْ تَعَمُّدٍ مِنْهُ أَوْ غَيْرِ تَعَمُّدٍ مِنْهُ ثُمَّ حَقَّ أَهْلُ مِلَّتِكَ عَامَّةً ثُمَّ حَقَّ أَهْلُ الذِّمَّةِ ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عِلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصَرُّفِ الْأَسْبَابِ فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى قَضَاءِ مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقِهِ وَ وَفَّقَهُ وَ سَدَّدَهُ.

بدان، خدایت رحمت کناد، که خدا را بر تو حقوقی است که در هر حرکتی که صورت دهی و هر سکونی که بر آن بمانی و به هر جایی در آیی و هر اندامی را بجنبانی و هر وسیله‌ای را به کار گیری تو را فرا گرفته است و پاره‌ای از آن حقوق مهمتر و بزرگتر از پاره‌ای دیگر است. بزرگترین حقوق که خداوند تبارک و تعالی برای خویش بر تو واجب کرده «حق الله» است که ریشه تمام حقوق است و دیگر حقوق بجمله از آن منشعب شده است. آن گاه حقوق تو را، از سر تا پایت، به تفاوت اندامهایت بر خود واجب ساخته است. پس برای چشمت بر تو حقی قرار داده و گوش را بر تو حقی نهاده و برای زبانت حقی و برای پایت بر تو حقی است و برای شکمت بر تو حقی و برای عورتت نیز بر تو حقی (تعیین فرموده است). این هفت اندام توست که با آنها کار می‌کنی. آن گاه (خداوند) عز و جل برای اعمالت نیز بر تو حقوقی مقرر داشته، پس برای نمازت بر تو حقی قرار داده و برای روزهات بر تو حقی و برای زکاتت بر تو حقی و برای قربانیات بر تو حقی و برای همه اعمال (عبادی دیگر) بر تو حقی معین کرده است. سپس دامنه حقوق از تو به دیگران، (یعنی) صاحبان حقوق واجب بر تو گسترده شود، و واجبتین آنها بر تو حقوق پیشوایان توست و سپس حقوق رعیت تو و سپس حقوق خویشانت، این است حقوقی که دیگر حقوق از آنها سرچشمه گیرد. حقوق پیشوایان سه گونه است: واجبتین آنها بر تو حق کسی است که تو را به سلطه (و توانمندی شرعی) اداره می‌کند. سپس آنکه به دانش آموختن تو را می‌پرورد و سپس آنکه به مالکیت تو را اداره می‌کند. و هر مدیر و سرپرستی امام (و پیشوا) است. و حقوق رعیت تو (که به نوعی زیر سرپرستی تو هستند) سه گونه است: واجبتین آنها حق کسی است که تو به سلطه و فرمانروایی بر او سرپرستی داری، سپس

حق کسی است که به دانش آموختن بر او سرپرستی داری؛ چه نادان، رعیت (و زیر سرپرستی) داناست، و سپس حق زیردست که به زناشویی و یا از طریق بردگی در اختیار توست و بر او سرپرستی داری. و حقوق خویشانت بسیار است و مربوط به اندازه نزدیکی پیوند خویشاوندی است. واجبترین آنها حق مادر توست، سپس حق پدرت و آن گاه حق فرزندان و سپس حق برادرت و پس از آن به ترتیب حق هر که نزدیک و نزدیکتر است که نزدیکتر را اولویت باشد، سپس حق آزاد کننده، ولی نعمت توست و آن گاه حق آزاد شده توست که ولی نعمت اویی، سپس حق کسی که به تو نیکی کرده باشد، و سپس حق اذانگوی نمازت و بعد حق پیشنهادت، آنگاه حق همنشینت، و بعد حق همسایهات، آنگاه حق شریکت، سپس حق داراییات، و بعد حق بدهکار که از او مطالبه می‌کنی و آنگاه حق طلبکار که از تو مطالبه کند، سپس حق ندیمت، سپس حق طرفت که بر تو ادعایی دارد، آن گاه حق طرفت که تو بر او ادعایی داری، سپس حق مشورت کننده با تو و آن گاه حق کسی که تو با او مشورت می‌کنی، سپس حق اندرزخواه از تو، سپس حق اندرزگویت، سپس حق آن کس که از تو بزرگسالتر است، آن گاه حق آن کس که از تو خردسالتر است، سپس حق سائل (که) از تو (مالی درخواست کند)، سپس حق کسی که تو از او (مالی) درخواست کنی، سپس حق کسی که از دست او بر تو بدی رفته است؛ به گفتار یا کردار، یا اظهار شادمانی او بر آن بدی؛ به گفتار یا کردار، آگاهانه یا ناآگاه، سپس حق تمام همکیشان، آن گاه حق کافران ذمی (که در پناه اسلام آمده‌اند)، سپس حقوقی که بر حسب علل اوضاع و احوال و تغییر موجبات پدید آید. پس خوشا بر کسی که خدایش بر ادای حقوقی که بر او واجب ساخته یاری کند و توفیقش دهد و استوارش دارد.

موضوعات رساله حقوق به ترتیب فرازها

۱ - حق الله

۲ - حق نفس بر انسان

۳ - حق زبان

۴ - حق گوش

۵ - حق چشم

۶ - حق پا

۷ - حق دست

۸ - حق شکم

۹ - حق غریزه شهوت

۱۰ - حق نماز

۱۱ - حق روزه

۱۲ - حق صدقه

۱۳ - حق حجّ

۱۴ - حق قربانی

۱۵ - حق فرمانروا

۱۶ - حق آموزگار

۱۷ - حق مالک

۱۸ - حق رعیت

۱۹ - حق دانش آموز

۲۰ - حقّ همسر

۲۱ - حقّ برده و غلام

۲۲ - حقّ مادر

۲۳ - حقّ پدر

۲۴ - حقّ فرزند

۲۵ - حقّ برادر

۲۶ - حقّ مولا بر بنده آزادشده او

۲۷ - حقّ بنده آزادشده بر مولا

۲۸ - حقّ احسان کننده

۲۹ - حقّ مؤذن

۳۰ - حقّ امام جماعت

۳۱ - حقّ همنشین

۳۲ - حقّ همسایه

۳۳ - حقّ دوست

۳۴ - حقّ شریک

۳۵ - حقّ ثروت

۳۶ - حقّ بستانکار

۳۷ - حقّ معاشر

۳۸ و ۳۹ - حقّ طرفین دعوا

۴۰ - حقّ مستشیر

۴۱ - حق مشاور

۴۲ - حق نصیحت خواه

۴۳ - حق نصیحت کننده

۴۴ - حق بزرگسالان

۴۵ - حق خردسال

۴۶ - حق سائل

۴۷ - حق مسوول

۴۸ - حق شخص شادمان کننده

۴۹ - حق بدی کننده

۵۰ - حق هم کیش

۵۱ - حق اهل ذمه

۱. فَأَمَّا حَقَّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ يَحْفَظَ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا .

۱. اما بزرگترین حق خدا این است که او را بپرستی و چیزی را با او شریک ندانی که چون با پاکدلی چنین کردی خدا بر عهده گرفته است که کار دنیا و آخرت را خود کفایت کند و آنچه از آن (دو؛ دنیا و آخرت) بخواهی برایت نگه دارد. (و تامین کند).

۲. وَأَمَّا حَقَّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَسْتَوْفِيَهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَتُؤَدِّيَ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى يَدِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا وَ إِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ وَ إِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ وَ تَسْتَعِينُ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ

۲. و اما حق نفس خودت بر تو این است که او را به تمامی به فرمانبرداری خدا گماری و به زبانت، حقش را پردازی و به گوش خود، حقش را (بدهی) و به چشمت، حقش را (بسیاری) و به دستت، حقش را (واگذاری) و به پایت، حقش را (بدهی) و به شکمت، حقش را (برسانی) و به عورتت، حقش را پردازی و بر این (ادای حق) از خدا یاری جویی.

۳. وَأَمَّا حَقَّ اللِّسَانِ فَإِكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَا وَ تَعْوِيدُهُ عَلَى الْخَيْرِ وَ حَمْلُهُ عَلَى الْأَدَبِ - وَ إِجْمَامُهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ الْحَاجَةِ وَ الْمَنْفَعَةِ لِلدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ إِعْفَاؤُهُ عَنِ الْفُضُولِ الشَّنْعَةِ الْقَلِيلَةِ الْفَائِدَةِ الَّتِي لَا يُؤْمَنُ ضَرَرُهَا مَعَ قَلَّةِ عَائِدَتِهَا وَ يُعَدُّ شَاهِدَ الْعَقْلِ وَ الدَّلِيلَ عَلَيْهِ وَ تَزِينُ الْعَاقِلِ بِعَقْلِهِ حُسْنُ سِيرَتِهِ فِي لِسَانِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ .

۳. و اما حق زبان این است که آن را از دشنامگویی گرامی تر داری و به نکو گفتاری عادتش دهی و بر ادب وادارش کنی و در کامش نگهداری مگر به جای نیاز و سودبخشی برای دین و دنیا، و آن را از زیاده گویی مبتذل کم فایده که با کم سودیش از زیانش نیز ایمنی نیست، باز داری، (زبان) گواه خرد و دلیل بر آن است و آراستگی خردمند به خرد خوشرفتاری او در حق زبان خود(۱) باشد. و لا قوه الا بالله العلی العظیم (هیچ نیرویی جز به خداوند والای بزرگ نیست).

۴. وَأَمَّا حَقَّ السَّمْعِ فَتَنْزِيهِهُ عَنْ أَنْ تَجْعَلَهُ طَرِيقاً إِلَى قَلْبِكَ إِلَّا لِفُؤَهَةٍ كَرِيمَةٍ تُحَدِّثُ فِي قَلْبِكَ خَيْراً أَوْ تَكْسِبُ خُلُقاً كَرِيماً فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقَلْبِ يُؤَدِّي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ خَيْرٍ أَوْ شَرٍّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

۴. و اما حق گوش این است که از هر چیز چنان پاکش داری که آن را راهی به دل خود سازی (و آن را نگشایی) مگر برای (شنیدن) سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق والایی بدان کسب کنی، زیرا گوش دروازه سخن به سوی دل است که معانی گوناگونی را که متضمن خیر یا شر است به آن می‌رساند. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خدا نیست).

۵. وَ أَمَّا حَقَّ بَصَرِكَ فَغَضُّهُ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ تَرَكُّ ابْتِدَالِهِ إِلَّا لِمَوْضِعٍ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَرًا أَوْ تَسْتَفِيدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ الْإِعْتِبَارِ.

۵. و اما حق چشمت این است که آن را از آنچه بر تو حلال نیست فرو بندی و مبتدلش نسازی (و به کارش نبری) مگر برای جای عبرت آموزی که دیده‌ات را بدان بینا کنی یا به وسیله آن از دانشی بهره‌مند شوی؛ زیرا چشم دروازه عبرت آموزی است.

۶. وَ أَمَّا حَقَّ رَجُلَيْكَ فَإِنَّ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلُهُمَا مَطْيَتِكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفَّةِ بِأَهْلِهَا فَإِنَّهَا حَامِلَتُكَ وَ سَالِكَةُ بَكَ مَسْلَكَ الدِّينِ وَ السَّبْقِ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ .

۶. و اما حق دو پایت این است که با آنها جز به سوی آنچه بر تو حلال است نروی و آنها را مرکب خود در گامسپاری به راهی که خوارکننده رهسپار خویش است نسازی، زیرا پا بارکش (پیکر) توست و تو را در راه دین می‌برد و پیش می‌اندازد. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خداوند نیست).

۷. وَ أَمَّا حَقَّ يَدِكَ فَإِنَّ لَا تَبْسُطُهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ فَتَنَالَ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْأَجَلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ اللَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضُهَا مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تُوقِرُهَا بِقَبْضِهَا عَنْ كَثِيرٍ مِمَّا يَحِلُّ لَهَا وَ بَسْطُهَا إِلَى كَثِيرٍ مِمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقِلَتْ وَ شُرِفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَّ لَهَا حُسْنُ الثَّوَابِ فِي الْأَجَلِ - .

۷. و اما حق دستت این است که آن را بر چیزی که بر تو حلال نیست دراز نکنی تا به سبب دست درازی بر حرام، در آخرت، دچار مجازات خدا شوی و در این جهان نیز به سرزنش مردم گرفتار آیی، و آن را از چیزهایی که خداوند بر آن واجب کرده فرو نبندی ولی آن را با فرو بستن از بسیاری چیزها که (حتی) برایش مباح است و گشاده داشتن آن در بسیاری از مواردی که بر آن واجب نیست (ولی مستحب است)، شکوهی در افزای، و چون دست تو در این جهان بر (حرام) بسته ماند و (به حلال و مستحب) شرف افروزد (و کریم و بخشنده شد) پاداش نیک در سرای باقی بر آن واجب آید.

۸. وَ أَمَّا حَقَّ بَطْنِكَ فَإِنَّ لَا تَجْعَلُهُ وِعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدَ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَ لَا تُخْرِجَهُ مِنْ حَدِّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدِّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوَّةِ وَ ضَبْطُهُ إِذَا هَمَّ بِالْجُوعِ وَ الظَّمَا فَلِنَّ الشَّعْبَ الْمُنتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِ مَكْسَلَةً وَ مَبْطَطَةً وَ مَقْطَعَةً عَنْ كُلِّ بَرٍّ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرِّىَّ الْمُنتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السَّكْرِ مَسْخَفَةً وَ مَجْهَلَةً وَ مَذْهَبَةً لِلْمُرُوءَةِ .

۸. و اما حق شکمت این است که آن را ظرف کم و بیش از حرام نسازی و از حلال هم به اندازه‌اش دهی و از حد نیروبخشی به مرز شکمخوراگی (۲) و فقدان مردانگی‌اش نکشانی و هر گاه گرفتار گرسنگی و تشنگی شد آن را نگهداری؛ زیرا پرخوری پرخواه را به تخامه شدن کشاند که تبلی افزا و مایه باز ماندن و دور شدن از هر کار خیر و کریمانه است، و نوشیدنی که نوشنده را به مستی رساند مایه خواری و نادان‌سازی و از بین برنده مردانگی است.

۹. وَ أَمَّا حَقَّ فَرَجِكَ فَحِفْظُهُ مِمَّا لَا يَجِلُّ لَكَ وَالْإِسْتِعَانَةُ عَلَيْهِ بِغَضِّ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَنِ الْأَعْوَانِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدِ لِنَفْسِكَ بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفِ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعِصْمَةِ وَ التَّأْيِيدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ

۹. و اما حق عورت، نگهداری آن است از آنچه بر تو حلال نیست و کمک و تقویت آن نگهداشت، با چشم پوشی (از نامحرم)؛ زیرا (چشم فرو بستن) مددکارترین یاوران (در جلوگیری از شهوت) است، و (با) بسیار یاد کردن از مرگ و تهدید نمودن خود از (عذاب) خداوند و ترساندن نفس از اوست، که عصمت و پاکدامنی و تایید از خداست. و لا حول و لا قوه الا بالله. (هیچ جنبش و نیرویی نیست مگر به خدا).

ثم حقوق الأفعال

سپس حقوق اعمال (عبادی)

۱۰. فَأَمَّا حَقَّ الصَّلَاةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ وَ أَنْكَ قَائِمٌ بِهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيفًا أَنْ تَقُومَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّائِبِ الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِي الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعْظَمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسَّكُونِ وَ الْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ الطَّلَبِ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقَبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۰. و اما حق نماز این است که بدانی نماز روی آوردن به درگاه خداست و تو در برابر خداوند ایستاده‌ای، پس چون این را دانستی تو را شاید که چون زبون دل داده پارسای ترسان امیدوار بیچاره زاری کننده‌ای در نماز بایستی که (بنده) با آرامگیری و سر به زیری و سرسپردگی اندامها و نرمی و فروتنی (و خاکساری) به تمام وجود، آنکه را برابرش ایستاده بزرگ می‌دارد و از دل به درگاه او به خوبی راز و نیاز می‌کند و (تو) از او می‌خواهی که گردنت را از قید خطاهایی که فرایت گرفته‌اند و گناهانی که به پرتگاه نابودیت می‌کشاند رها سازد. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی جز به خدا نیست).

۱۱. وَ أَمَّا حَقَّ الصَّوْمِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرَجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكَذَا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ - فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافَكَ فِي حَبَبَتِهَا رَجَوْتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوباً وَ إِنْ أَنْتَ تَرَكْتَهَا تَضْطَرِبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَبَاتِ الْحِجَابِ فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنَّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهْوَةِ وَ الْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنْ حَدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَخْرِقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۱. و اما حق روزه این است که بدانی روزه پرده‌ای است که خداوند بر زبان و گوش و چشم و عورت و شکمت افکنده تا بدان، تو را از آتش ببوشاند. و همچنین در حدیث آمده است: «روزه، سپری در برابر دوزخ است.» پس اگر اندامهایت را در آن پرده آرام داری (و بدن در پوشانی)، امیدوار شوی که محفوظ بمانی و اگر آنها را رها کردی که در پرده خود آشفتگی کنند (و تجاوز نمایند)

و تو خود اطراف آن پرده را بلند کنی و بدانچه نباید نگرست به نظر شهوت انگیز سرکشی و به نیرویی خارج از مرز پرهیزکاری خدا سر بر آری، در امان نیستی که آن پرده دریده شود و از آن برون آفتی. و لا قوه الا بالله (نیروی جز به خدا نیست).

۱۲. وَ أَمَّا حَقَّ الصَّدَقَةِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا دُخْرُكَ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَتُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرًّا أَوْتَقَىٰ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عِلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرْتَ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَنْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرًّا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَمْ تَسْتَظْهِرْ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا بِإِشْهَادِ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَأَنَّهَا أَوْتَقَىٰ فِي نَفْسِكَ لَا كَأَنَّكَ لَا تَتَّقِي بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَتِكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لِأَنَّهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَنْتَ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ تَكُونَ بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ حَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَنْتَ بِهَا عَلَيْهِ لِأَنَّ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرَدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْنَنَّ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۲. و اما حق صدقه (زکات) این است که بدانی این صدقه پس انداز توست نزد پروردگارت و سپرده‌ای است که (استردادش) نیاز به گواه‌آوری ندارد (۳) و چون این را بدانی بدانچه در نهان امانت سپاری بیشتر از آنچه آشکارا امانت می‌سپاری اعتماد کنی و تو را سزد که آنچه قصد داری آشکارا به امانت نهی در نهان به خداوند بسپری و به هر حال موضوع بین تو و او پنهان ماند، و بر آنچه بدو امانت داده‌ای از گوشها و چشمها بر او به گواه‌گیری مدد مخواه که گویی این گواهان در نظر تو بیشتر از (خود او) مورد اعتمادند و چنین می‌نماید که تو به بازپس‌گیری امانت از او اعتماد نداری. سپس به دادن صدقه بر هیچ کس منت منه؛ زیرا آن (صدقه) برای خود توست و اگر بر کسی به دادن آن منت گذاری ایمن مباش که به روز زار همان کس که بر او منت نهاده‌ای بیفتی (و خود مستحق صدقه‌گیری شوی)؛ زیرا این دلیل است که تو آن (صدقه) را (پس‌اندازی) برای خود نخواسته‌ای؛ چه اگر آن را برای خود می‌خواستی هرگز بر دیگری منت نمی‌نهادی. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۱۳. وَ أَمَّا حَقَّ الْهُدَىٰ فَإِنَّ تَخْلِصَ بِهَا الْإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ التَّعَرُّضَ لِرَحْمَتِهِ وَ قَبُولَهُ وَ لَا تُرِيدُ غَيُونَ النَّاطِرِينَ ذُوْنَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَ لَا مُتَصَنِّعًا وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَ اعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُّ بِالْيُسْرِ وَ لَا يُرَادُّ بِالْعُسْرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَ كَذَلِكَ التَّذَلُّلُ أَوْلَىٰ بِكَ مِنَ التَّدَهُّقِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمُتَوَنُّةَ فِي الْمُتَدَهِّقِينَ فَأَمَّا التَّذَلُّلُ وَ التَّمَسُّكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مُتَوَنُّةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۳. و اما حق قربانی این است که از انجام آن، خالصانه قصد (نزدیکی) به خدا و رحمت و پذیرفتن او را داشته باشی و برای جلب نظر دیگر بینندگان نباشد. پس اگر چنین باشی، سختگیر خودنما و ظاهر ساز نیستی و به راستی آهنگ (نزدیکی) به خدا را داری. و بدان که خدا را بدانچه آسان و میسر است بخواهند (و رضایش را بجویند) و بدانچه دشوار است نخواهند همچنانکه خداوند هم از آفریدگان خود (انجام تکلیف) آسان را خواسته و (تکلیف شاق) و دشوار بر آنها نهاده است. نیز فروتنی برای تو شایسته‌تر از ریاست‌مآبی است؛ زیرا فزون‌گرایی (و زحمت) پرخرجی در نهاد ریاست‌مآبان است اما در فروتنی و خاکساری نه فزون‌گرایی (و زحمتی) است و نه هزینه‌ای برمی‌دارد؛ زیرا این دو خصلت (فروتنی و خاکساری) موافق آفرینش و هر دو در سرشت طبیعی موجودند (۴). و لا قوه الا بالله (و نیرویی جز به خداوند نیست).

ثم حقوق الأئمة

سپس حقوق پیشوایان

۱۴. فَأَمَّا حَقَّ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ جُعِلْتَ لَهُ فِتْنَةً وَأَنَّهُ مُبْتَلَىٰ فِيكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ وَأَنْ تُخْلِصَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَأَنْ لَا تُمَاحِكُهُ وَقَدْ بَسِطَتْ يَدُهُ عَلَيْكَ فَتَكُونَ سَبَبَ هَلَاكِ نَفْسِكَ وَهَلَاكِهِ وَتَذَلُّ وَتَلَطُّفٌ لِإِغْطَائِهِ مِنَ الرِّضَا مَا يَكْفُهُ عَنْكَ وَلَا يُضِرُّ بِدِينِكَ وَتَسْتَعِينُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ بِاللَّهِ وَلَا تُعَازِرْهُ وَلَا تُعَانِدْهُ فَإِنَّكَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ عَقَقْتَهُ وَعَقَقْتَ نَفْسَكَ فَعَرَضَتْهَا لِمَكْرُوهِهِ وَعَرَضَتْهُ لِلْهَلَكَةِ فِيكَ وَكُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَشَرِيكًا لَهُ فِيمَا أَتَى إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۴. و اما حق اداره کننده تو به حکومت (حق فرمانروا و پیشوای تو) این است که بدانی تو برای او وسیله آزمایش (او نزد خدا) شدی و او به خاطر تسلطی که خداوندش بر تو داده به وسیله تو آزمایش می‌شود، و اینکه خیرخواه او باشی و با او نستیزی که به راستی دستش بر تو گشوده است، و سبب نابودی خود و هلاک او نگردی. نسبت به او (چندان) زیردستی و نرمش کن که خرسندی او را، بدان حد که زیانش به تو نرسد و (در عین حال) زبانی به دین تو نزند، به دست آری و در این مورد از خدا یاری بجویی. در سلطه با او رقابت مکن و به مخالفتش برنخیز؛ زیرا اگر چنین کردی او را ناسپاسی کرده و پاس خود را نیز نداشته‌ای و خویشان را دستخوش نارواییهای او ساخته‌ای و او را هم از جانب خود عرضه هلاک کرده‌ای و شایسته است که تو به زبان خود مددکار وی شوی و در هر چه با تو کند شریک (و همراه) او باشی. و لا قوه الا بالله. (و نیرویی نیست جز به خدا).

۱۵. وَأَمَّا حَقَّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالْتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ وَحُسْنُ الْإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالْإِقْبَالُ عَلَيْهِ وَالْمَعُونَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِنَىٰ بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُخَضِّرَ فِهْمَكَ وَتُرَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصَرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعَلَّمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَىٰ إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقِيكَ مِنْ أَهْلِ الْجَهْلِ فَلَزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُمْ إِلَيْهِمْ وَلَا تَخْنَهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدَتْهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۵. و اما حق آنکه به علم آموزی ادارهات کند (یعنی استاد علم آموزت) بزرگداشت اوست و حفظ احترام مجلس او و نیک گوش دادن به گفتارش و رو کردن (و توجه) به او و یاری دادن به وی به سود خودت تا بتواند دانشی را که نیاز داری به تو بیاموزد، بدین گونه که ذهن خود را کاملاً مصروف او سازی و فهمت را به او پردازی و پاکدلانه به (گفته) او دل دهی و چشمت را به روشنی تمام، با ترک لذتها و کاهش شهوتها (و آرزوهایی غیر از تحصیل دانش) بر او دوزی. و اینکه بدانی در هر چه به تو آموزد باید فرستاده (و نماینده) او باشی که آن را به نادانان برسانی و بر توست که این رسالت را از جانب او به بهتر گونه‌ای به آنان برسانی و در ادای رسالتش به وی خیانت نکنی و چون آن (رسالت) را بر عهده گرفتی به نیابت او بپرداز. و لا حول و لا قوه الا بالله. (و جنبش و نیرویی نیست مگر به خدا).

۱۶. وَ أَمَّا حَقٌّ سَائِسِكَ بِالْمُلْكِ فَنَحْوُ مِنْ سَائِسِكَ بِالسُّلْطَانِ إِلَّا أَنْ هَذَا يَمْلِكُ مَا لَا يَمْلِكُهُ ذَاكَ تَلَزُمَكَ طَاعَتُهُ فِيمَا دَقَّ وَ جَلَّ مِنْكَ إِلَّا أَنْ تُخْرِجَكَ مِنْ وَجُوبِ حَقِّ اللَّهِ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ حَقِّهِ وَ حُقُوقِ الْخَلْقِ فَإِذَا قَضَيْتَهُ رَجَعْتَ إِلَى حَقِّهِ فَتَشَاغَلْتَ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۶. و اما حق سرپرست تو به مالکیت (مالک و آقای تو) مانند حق همان حکمرای توست جز اینکه این یک مالکیتی (بر تو) دارد که آن یک ندارد. فرمانبرداری از او در هر کم و بیشی بر تو واجب است مگر آنکه این فرمانبرداری تو را از وجوب ادای حق خداوند بیرون برد و میان تو و حق او و حق آفریدگان مانع شود، پس چون حق خدا را گزاردی به حق وی (مالکیت) باز می‌گردد و به ادای آن می‌پردازد. و لا قوه الا بالله. (نیروی جز به خداوند نیست).

ثم حقوق الرعية

سپس حقوق رعیت

۱۷. فَأَمَّا حُقُوقُ رَعِيَّتِكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ إِنَّمَا اسْتَرْعَيْتَهُمْ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُ إِنَّمَا أَحْلَهُمْ مَحَلَّ الرِّعْيَةِ لَكَ ضَعْفُهُمْ وَ ذُلُّهُمْ فَمَا أَوْلَى مَنْ كَفَاكَهُ ضَعْفُهُ وَ ذُلُّهُ حَتَّى صَبَّرَهُ لَكَ رَعِيَّةً وَ صَبَرَ حُكْمَكَ عَلَيْهِ نَافِذاً لَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ بَعْرُهُ وَ لَا قُوَّةَ وَ لَا يَسْتَنْصِرُ فِيمَا تَعَاظَمَهُ مِنْكَ إِلَّا بِاللَّهِ بِالرَّحْمَةِ وَ الْحَيَاةِ وَ الْآثَانَةِ وَ مَا أَوْلَاكَ إِذَا عَرَفْتَ مَا أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ هَذِهِ الْعِزَّةِ وَ الْقُوَّةِ الَّتِي فَهَرَتْ بِهَا أَنْ تَكُونَ لِلَّهِ شَاكِراً وَ مَنْ شَكَرَ اللَّهُ أَعْطَاهُ فِيمَا أَنْعَمَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۷. و اما حقوق رعیت تو که بر آنان حکومت داری این است که بدانی تو به فزونی نیرویت بر ایشان آنان را به زیر سرپرستی گرفتی و ناتوانی و خواری آنان ایشان را زیر سرپرستی تو در آورده، پس چه شایسته است کسی که ناتوانی و خواری‌اش تو را از او بی‌نیاز ساخته چندان که وی را رعیت تو کرده و حکمت را بر او روا ساخته، به غلبه و نیرو از تو سرتنابد و بر آنچه از تو او را بزرگ و دشوار آید جز (به خداوند) به رحمت و حمایت‌خواهی و بردباری، یاری نجوید. و چه سزاوار است برای تو که چون دانستی خدایت به مدد این تسلط و نیرو که بر دیگران چیره آمده‌ای چه (نعمتی) به تو بخشیده خدا را سپاسگزار باشی که هر که شکر گزارد خدایش بدان نعمت که بدو بخشیده در افزایش. و لا قوه الا بالله (و نیروی جز به خدا نیست).

۱۸. وَ أَمَّا حَقٌّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَكَ لَهُمْ فِيمَا آتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَلَّاكَ مِنْ خِزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَّاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قُضِيَ بِهِ لَهُمْ مَقَامُ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوَلَاهُ فِي غَيْبِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةٍ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدَيْهِ كُنْتَ رَاشِداً وَ كُنْتَ لِذَلِكَ أَمِلاً مُعْتَقِداً وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَائِناً وَ لِخَلْقِهِ ظَالِماً وَ لِسَلْبِهِ وَ عِزِّهِ مُتَعَرِّضاً

۱۸. و اما حق رعیت تو در دانش (رعایای مملکت علم و دانش‌آموزان تو) این است که بدانی خدا با دانشی که به تو داده و گنجینه حکمتی که به تو سپرده تو را (سرپرست و خزانه‌داری) برای آنان قرار داده است و اگر در این سرپرستی که خدایت داده نیک از عهده برآیی و برای ایشان چون گنجور مهربانی باشی که خیر خواه مولای خود در بین بندگان اوست، و (خزانه‌دار) بردبار خداخواهی باشی که چون نیازمندی ببند از اموالی که در اختیار اوست به وی بدهد، سرپرستی راستین و خادمی امین (و در خور انتظار) هستی و گر نه به او خائن و به خلقش ظالمی و دستخوش سلب (نعمت) او و غلبه وی (بر خودت) گشته‌ای.

۱۹. وَ أَمَّا حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ النِّكَاحِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَاحًا وَ أَنْسًا وَ وَاقِيَةً وَ كَذَلِكَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجِبَ أَنْ يُحْسِنَ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقَّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتُكَ بِهَا أَلْزَمَ فِيمَا أُحْبِبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنَّ لَهَا حَقَّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السَّكُونِ إِلَيْهَا فَضَاءُ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا بُدَّ مِنْ فَضَائِلِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۹. و اما حق رعیتی که به زناشویی مالک اویی (زنت که به نکاح تو در آمده) این است که بدانی خداوند او را مایه آرامش و آسایش و همدم و پرستار تو ساخته و همچنین بر هر یک از شما (زن و شوهر) واجب است که خداوند را به وجود همسرش سپاس گزارد و بداند که این نعمتی است که خدا به او بخشیده و واجب است که با نعمت خدا خوشرفتاری کند و او را گرمی دارد و با او سازگاری کند و هر چند حق تو بر زنت سخت تر و فرمان پذیری از تو، در هر چه خوش داری یا نمی پسندی، تا جایی که گناه نباشد، بر او لازمتر است ولی او را نیز حق مهربانی دیدن و همدمی است و حق دارد آرامش و آسایشش در بر آوردن کامی که بر آوردنش ناگزیر است، تأمین شود و این (حقی) بس بزرگ است. و لا قوة الا بالله (و نیرویی جز به خدا نیست).

۲۰. وَ أَمَّا حَقَّ رَعِيَّتِكَ بِمِلْكِ الْيَمِينِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلَقَ رَبَّكَ وَ لَحْمُكَ وَ دَمُكَ وَ أَنْتَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنَعْتَهُ ذُونَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أَجْرَيْتَ لَهُ رِزْقًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ ثُمَّ سَخَّرَهُ لَكَ وَ ائْتَمَّنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسِيرَتِهِ فَطُعِمَهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبَسُهُ مِمَّا تَلْبَسُ وَ لَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۰. و اما حق رعیتی که به ملکیت زیر دست (و مملوک) توست، این است که بدانی به راستی او آفریده پروردگار توست و گوشت و خون تو را دارد و تو (فقط) مالک و اختیاردار او شده ای نه اینکه به جای خدا تو او را آفریده باشی و نه اینکه تو برایش گوش و چشم نهاده باشی و نه اینکه روزی رسان او تویی، بلکه تنها خداست که این همه را به کفایت خویش انجام داده و سپس او را بیگار تو ساخته و تو را امین او قرار داده و او را به تو سپرده است تا خدا را در مورد او مراعات کنی و به روش خداپسندانه با او رفتار کنی. پس باید از آنچه خود می خوری به او بخورانی و از آنچه خود می پوشی به او بپوشانی و او را به کاری بیش از توانش و اندازی و اگر او را نخواستی خود را از مسوولیت الهی نسبت به او بیرون آری و با دیگری عوضش کنی و آفریده خدا را شکنجه نکنی. و لا قوة الا بالله (نیرویی نیست جز به خداوند).

و اما حق الرحم و اما

حق خویشاوندی

۲۱. فَحَقُّ أُمِّكَ فَإِنْ تَعْلَمُ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَطْعَمَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطْعِمُ أَحَدٌ أَحَدًا وَأَنَّهُا وَقَّتْكَ بِسَمْعِهَا وَبَصَرِهَا وَيَدِهَا وَرِجْلِهَا وَشَعْرِهَا وَبَشَرِهَا وَجَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَرِحَةً مُوَابِلَةً مُحْتَمِلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَلَمُهَا وَ ثَقْلُهَا وَ غَمُّهَا حَتَّى دَفَعَتْهَا عَنْكَ يَدُ الْقُدْرَةِ وَ أَخْرَجَتْكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضَيْتَ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوكَ وَ تَعْرَى وَ تُرْوِيكَ وَ تَظْمَأُ وَ تُظْلِكَ وَ تَضْحَى وَ تَتَعَمَّكَ بِبُؤْسِهَا وَ تُلَذِّذُكَ بِالنَّوْمِ بِأَرْقِهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ وِعَاءً وَ حَجْرُهَا لَكَ حِوَاءً وَ ثَدْيُهَا لَكَ سِقَاءً وَ نَفْسُهَا لَكَ وِقَاءً تُبَاشِرُ حَرَّ الدُّنْيَا وَ بَرْدَهَا لَكَ وَ ذُنُوكَ فَتَشْكُرُهَا عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ وَ لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَوْفِيقِهِ

۲۱. حق مادرت این است که بدانی او تو را چنان برداشته که کسی دیگری را بدان گونه برنگیرد و از میوه دل خود تو را چنان خورانده که هیچ کس دیگری را بدان سان نخوراند و به راستی تو را به گوش و چشم و دست و پای و پوست و تمام اندامهایش (به تمام وجود خود) نگهداری کرده و بدین نگهداری به خوشرویی و دلشادی مواظبت در پیوسته و هر ناگواری و درد و گرانی و نگرانی (دوران بارداری را) تحمل کرده چنانکه دست تطاول (آفات) را از تو دور ساخته و تو را بر زمین نهاده و خرسند بوده است که تو سیر باشی و او خود گرسنه ماند و تو جامه پوشی و او برهنه باشد و تو را سیراب کند و خود تشنه ماند و تو را در سایه دارد و خود زیر آفتاب باشد و با بیچارگی خود تو را نعمت بخشد و با بیخوابی خود تو را لذت خواب چشاند و شکمش ظرف هستی تو بوده و دامنش پرورشگاهت و پستانش چشمه نوشت و جانش نگهدارت، سرد و گرم دنیا را برای تو و به خاطر تو چشیده است پس به قدرشناسی از این همه او را سپاس گزار، و این قدردانی را نتوانی جز به یاری و توفیق خداوند.

۲۲. وَ أَمَّا حَقُّ أَبِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَصْلُكَ وَ أَنَّكَ فَرْعُهُ وَ أَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يُعْجِبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النَّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ وَ أَحْمَدِ اللَّهَ وَ اشْكُرْهُ عَلَى قَدَرِ ذَلِكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۲. و اما حق پدرت این است که بدانی او ریشه (هستی) توست و تو شاخسار (درخت وجود) اویی و اگر او نمی بود تو هم نبودی، پس هرگاه در خود چیزی دیدی که پسندیدی بدان که سرچشمه آن نعمت بر تو، پدرت باشد (و آن را از پدرت داری) و خدا را بستای و به همان اندازه سپاسش دار (و لا قوه الا بالله) (و نیرویی جز به خداوند نیست).

۲۳. وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ مِنْكَ وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِّهِ وَ أَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيَّتُهُ مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ وَ الدَّلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ وَ الْمُعُونَةِ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَيَاكَ وَ فِي نَفْسِهِ فَمُتَابٌ عَلَى ذَلِكَ وَ مُعَاقِبٌ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلِ الْمُتَزِينَ بِحُسْنِ أَثَرِهِ عَلَيْهِ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا الْمُعْذَرِ إِلَى رَبِّهِ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ بِحُسْنِ الْإِيمَانِ عَلَيْهِ وَ الْإِخْلَافِ لَهُ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۳. و اما حق فرزندان (این است که) بدانی او از توست و در این جهان به نیک و بد خویش وابسته به توست و تو با پرورش خوب و رهنمایی او به راه پروردگارش و کمک به او در فرمانبرداری وی (هم) درباره خودت و (هم) در حق او مسئول هستی و بر (اساس) این مسئولیت پاداش بری و کیفر بینی، پس در کار فرزند، چنان کسی عمل کن که کارش را در این دنیا به حسن اثر

بیاریاد و تو به سبب حسن رابطه فیما بین و سرپرستی خوبی که از او کرده‌ای و نتیجه‌ای الهی که از او گرفته‌ای نزد پروردگارت معذور باشی. و لا قوة الا بالله (و نیرویی جز به خداوند نیست).

۲۴. وَ أَمَّا حَقُّ أُخِيكَ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ يَذُكُّ الَّتِي تَبْسُطُهَا وَ ظَهْرُكَ الَّذِي تَلْتَجِيْ إِلَيْهِ - وَ عِزُّكَ الَّذِي تَعْتَمِدُ عَلَيْهِ وَ قُوَّتُكَ الَّتِي تَصُولُ بِهَا فَلَا تَتَّخِذْهُ سِلَاحاً عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ وَ لَا غَدَةً لِلظُّلْمِ بِحَقِّ اللَّهِ وَ لَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ وَ الْحَوْلَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ شَيْطَانِهِ وَ تَأْدِيَةَ النَّصِيحَةِ إِلَيْهِ وَ الْإِقْبَالَ عَلَيْهِ فِي اللَّهِ فَإِنْ انْقَادَ لِرَبِّهِ وَ أَحْسَنَ الْإِجَابَةَ لَهُ وَ إِلَّا فَلْيَكُنِ اللَّهُ أَثَرَ عِنْدَكَ وَ أَكْرَمَ عَلَيْكَ مِنْهُ .

۲۴. و اما حق برادرت (این است که) بدانی او دست توست که آن را (به کار) می‌گشایی و پشت توست که به او پناه می‌بری و (مایه) غلبه توست که بدو اعتماد می‌کنی و نیروی توست که با آن هجوم آوری. پس او را سلاح نافرمانی خدا و دست‌افزار تجاوز بر حق خدا مگیر و از یاری به او در کار خودش و یآوری به او در برابر دشمنش و حایل شدن میان او و شیطانهایش و نصیحت‌پردازی و روی آوردن بدو برای خرسندی خدا، در صورتی که مطیع خدا باشد؛ و به نیکویی از او پذیرفته آید، خودداری ممکن و گر نه باید خدا نزد تو بر او مقدم‌تر و از وی گرامی‌تر باشد.

۲۵. وَ أَمَّا حَقُّ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ بِالْوَلَاءِ فَإِنَّ تَعْلَمُ أَنَّهُ اتَّفَقَ فِيكَ مَالُهُ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ ذُلِّ الرِّقِّ وَ وَحْشِيَّتِهِ إِلَى عِزِّ الْحُرِّيَّةِ وَ أُنْسِهَا وَ أَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ وَ فَكَ عَنْكَ حَلَقَ الْعُبُودِيَّةِ وَ أَوْجَدَكَ رَائِحَةَ الْعِزِّ وَ أَخْرَجَكَ مِنْ سِجْنِ الْقَهْرِ وَ دَفَعَ عَنْكَ الْعُسْرَ وَ بَسَطَ لَكَ لِسَانَ الْإِنْصَافِ وَ أَبَاحَكَ الدُّنْيَا كُلَّهَا فَمَلِكَكَ نَفْسَكَ وَ حَلَّ أَسْرَكَ وَ فَرَّغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ وَ احْتَمَلَ بِذَلِكَ التَّقْصِيرَ فِي مَالِهِ فَتَعْلَمُ أَنَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ بَعْدَ أَوْلَى رَحِمِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ وَ أَحَقُّ الْخَلْقِ بِنَصْرِكَ وَ مَعُونَتِكَ وَ مُكَانَفَتِكَ فِي ذَاتِ اللَّهِ فَلَا تُؤْثِرْ عَلَيْهِ نَفْسَكَ مَا اخْتِاجَ إِلَيْكَ

۲۵. و اما حق کسی که به تو نعمت آزادی از بردگی داده (۵) این است که بدانی او مال خود را در (راه آزادی) تو پرداخته و تو را از خواری بردگی و هراس آن در آورده و به عزت آزادگی و آرامش آن رسانده و از اسارت غلامی آزادت کرده و حلقه‌های (زنجیر) بندگی را از (دست و پایت) گشوده و نسیم عزت (اختیارداری خود را) بر تو دمیده و از زندان بی‌اختیاری برون آورده و سختی را از تو دور رانده و زبان عدالت را بر تو گشاده و تمام دنیا را برایت مباح (و آزاد) کرده و تو را مالک خویش ساخت و از اسارت رهایت کرده و برای پرستش پروردگارت آسودگی بخشیده و در این راه کاهش مال خود را تحمل کرده است. پس باید بدانی که او بعد از خویشاوندان، از همه مردم در زندگی و مرگت به تو نزدیک‌تر است و به یاری و یآوری و همکاری تو در راه خدا سزاوارترین مردم است. پس تا او نیازی دارد خود را بر او ترجیح مده.

۲۶. وَ أَمَّا حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ عَلَيْهِ نِعْمَتُكَ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَ وَاقِيَةً وَ نَاصِرًا وَ مَعْقِلًا وَ جَعَلَ لَكَ وَسِيلَةً وَ سَبَبًا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فَبِالْحَرِيِّ أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ النَّارِ فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ ثَوَابٌ مِنْهُ فِي الْأَجَلِ وَ يَحْكُمُ لَكَ بِمِيرَاثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحِمٌ مُكَافَأَةٌ لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكَ عَلَيْهِ وَ قُضِيَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكَ فَإِنْ لَمْ تَقُمْ بِحَقِّهِ خِيفَ عَلَيْكَ أَنْ لَا يَطِيبَ لَكَ مِيرَاثُهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۶. و اما حق برده آزاد کرده تو این است که بدانی خدا تو را پشتیبان و نگهدار و یاور و پناهگاه او ساخته و او را وسیله و سببی میان تو و خودش قرار داده و سزااست که تو را (به سبب او) از دوزخ دور سازد و در (خوشرفتاری) تو با او، تو را پاداش آخرت باشد و در دنیا نیز اگر خویشاوندی اش نباشد، به جبران آنکه مالت را بر او خرج کرده و پس از پرداخت مالت به حفظ حقش نیز اقدام کرده‌ای، میراث بردن از او بر تو رواست و اگر حقش را مراعات نکنی بیم آن می‌رود که میراثش بر تو گوارا نباشد. و لا قوه الا بالله (نیروی جز به خدا نیست).

۲۷. وَ أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ وَ تَنْشُرَ لَهُ الْمَقَالَهَ الْحَسَنَةَ وَ تُخْلِصَ لَهُ الدَّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمَكْنَ مُكَافَأَتَهُ بِالْفِعْلِ كَفَأْتَهُ وَ إِلَّا كُنْتَ مُرْصِدًا لَهُ مُوْطِنًا نَفْسَكَ عَلَيْهَا

۲۷. و اما حق کسی که به تو احسان کرده این است که او را سپاس داری و احسانش را یاد کنی و گفتاری نکو درباره او بپراکنی و میان خود و خدای سبحان خالصانه دعایش کنی، پس اگر به راستی چنین کردی او را در نهان و عیان سپاس داشته‌ای، آنگاه اگر عوض دادن به او برایت میسر شد او را عوض دهی و گرنه همواره در صدد جبران باشی و خود را منتظر فرصت آن نگاهداری.

۲۸. وَ أَمَّا حَقُّ الْمُؤَذِّنِ فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُذَكِّرُكَ بِرَبِّكَ وَ دَاعِيكَ إِلَى حَظِّكَ وَ أَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَ إِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُهْتَمًّا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لِلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتِمِّمًا وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَّ فِيهَا فَأَحْسِنُ صُحْبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۸. اما حق اذانگو (ی تو) این است که بدانی او تو را به یاد پروردگارت می‌اندازد و تو را به (دریافت) بهره‌ات (از عبادت) فرا می‌خواند و از بهترین یاوران تو در ادای فریضه (نمازی) است که خداوند بر تو واجب ساخته، پس در این (خدمت) او را همچون کسی که به تو احسان کرده سپاس گزار. و اگر در (امور) خانه خود از او اندوهی به دل داری (۶) نباید در کار الهی وی (اذانگویی) به او بدبین باشی و (باید) بدانی که او بی‌تردید نعمتی از خدا بر توست، پس با سپاسگزاری از خداوند، با نعمت خدا به هر حال خوشرفتاری کن. و لا قوه الا بالله (و نیروی نیست جز به خداوند).

۲۹. وَ أَمَّا حَقَّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقَلَّدَ السَّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ الْوَفَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ تَكَلَّمَ عَنْكَ وَ لَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ وَ طَلَبَ فِيكَ وَ لَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَ كَفَاكَ هَمُّ الْمَقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ الْمُسَاءَلَةِ لَهُ فِيكَ وَ لَمْ تَكْفِهِ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ ذُنُوبَكَ وَ إِنْ كَانَ آثِمًا لَمْ تَكُنْ شَرِيكُهُ فِيهِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ فَوْقَى نَفْسِكَ بِنَفْسِهِ وَ وَقَى صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرَ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۲۹. و اما حق پیشنمازت این است که بدانی او سفیر میان تو و خدا و نماینده‌ات در پیشگاه پروردگار توست و از جانب تو سخن گوید و تو از جانب او سخن نگویی و برای تو (خدا را) بخواند و تو برای او نخوانی و برای تو درخواست کند و تو برای او درخواست نکنی و (امر) مهم ایستادن در برابر خدا و درخواست از او را برایت کفایت (و نیابت) کرده و تو در این امر او را نیابت نکرده‌ای. پس اگر در این وظیفه او را تقصیری باشد بر عهده خود اوست نه تو و اگر گناهی باشدش تو شریک گناهش نیستی و او را (در نماز) بر تو برتری نیست (۷). پس او خود را نگهبان تو ساخته و نمازش را سپر نماز تو کرده و باید بر این سپاسش داری. و لا حول و لا قوة الا بالله (و هیچ جنبش و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۰. وَ أَمَّا حَقَّ الْجَلِيسِ فَأَنْ تُلِينَ لَهُ كَنَفَكَ وَ تُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَ تُنْصِفَهُ فِي مُجَارَاةِ اللَّفْظِ وَ لَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ اللَّحْظِ إِذَا لَحَظْتَ وَ تَقْصِدَ فِي اللَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَ إِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَ إِنْ كَانَ الْجَالِسَ إِلَيْكَ كَانَ بِالْخِيَارِ وَ لَا تَقُومُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۰. و اما حق همنشین این است که با او نرمخویی و نرم رفتاری کنی و در گفت و گوی با او جانب انصاف نگاهداری و اگر خواستی (هنگام مجالست) به کاری دیگر پردازی در امر (بی‌اعتنایی) و چشم برگرفتن از او مبالغه نکنی و چون با وی به سخن در آیی از بیان خود قصد فهماندنش را داشته باشی، و اگر تو به دیدارش رفتی و کنارش نشستی، برخاستن نیز به اختیار توست ولی اگر او به کنار تو آمده و نشسته اختیار برخاستن هم با اوست. و تو جز با اجازه او برنخیزی (و مجلس را بر هم زنی). و لا قوة الا بالله (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۱. وَ أَمَّا حَقَّ الْجَارِ فَحِفْظُهُ غَائِبًا وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعُونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا لَا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثْ لَهُ عَنْ سَوْءٍ لِنَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ عَنْ غَيْرِ إِرَادَةٍ مِنْكَ وَ لَا تَكْلَفِ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حِصْنًا حَصِينًا وَ سِتْرًا سَتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسِنَّةُ عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَّصِلْ إِلَيْهِ لِأَنطَوَانِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ لَا تُسَلِّمُهُ عِنْدَ شَدِيدَةٍ وَ لَا تَحْسُدُهُ عِنْدَ نِعْمَةٍ ثَقِيلٍ عَثْرَتَهُ وَ تَغْفِرُ زَلَّتَهُ وَ لَا تَدْخِرُ حِلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجْ أَنْ تَكُونَ سِلْمًا لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسَانَ الشَّتِيمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النَّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۱. و اما حق همسایه، نگهداشت اوست چون در غیبت باشد و گرامیداشت او چون به حضرت آید و یآوری بدو در هر دو حال (غیبت و حضور)، عیبی از او را پیگیری مکن و از بدی که او راست کاوش منما که بر آن آگاه شوی و اگر به ناخواه خود و بی‌رنجی بر آن آگاه شدی باید بر آنچه دانسته‌ای چون دژی استوار و پرده‌ای عیب‌پوش ببایی که اگر نیزه‌ها به کاویدن دلی که (از آن راز آگاه شده و) آن را در خود پیچیده پردازند، بدان نرسند. از آنجا که نداند (و انتظار ندارد) به سخنی بر ضد او گوش مسپار و به هنگام سختی او را وا مگذار و به گاه نعمت بر او رشک مبر. (تو را سزد که) از خطایش درگذری و لغزشش را ببخشی و اگر با تو

جهالتی کرد بردباری را از او دریغ مدار و از (راه) سازگاری با او بیرون شو. (باید) دشنام (دیگران) را از او بگردانی و دغلی ناصح نمایی را با او باطل سازی و با او به معاشرتی کریمانه آمیزش کنی. و لا حول و لا قوة الا بالله (و جنبش و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۲. وَ أَمَّا حَقَّ الصَّاحِبِ فَأَنْ تَصْحَبَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَإِلَّا فَلَا أَقْلَ مِنَ الْإِنْصَافِ وَأَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظُهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا يَسْبِقَكَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ إِلَّا مَكْرُمَهُ فَإِنْ سَبَقَكَ كَأَفَاتِهِ وَ لَا تُقْصِرَ بِهِ عَمَّا يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمَوَدَّةِ تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيحَتَهُ وَ حَيَاطَتَهُ وَ مُعَاضَدَتَهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ وَ مَعُونَتَهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا لَا يَهُمُّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۲. و اما حق هم صحبت این است که چندان که راهی می‌یابی و توانی با احسان با او هم صحبتی کنی و گرنه دست کم به انصاف با او رفتار کنی و او را به اندازه‌ای که گرامی‌ات می‌دارد، ارجمند شماری و همان گونه که تو را نگه می‌دارد نگاهش داری، و در هیچ گرامیداشتی در میانه شما بر تو پیشی نجوید و اگر پیشدستی کرد، جبران‌ش کنی و تا آنجا که شایستگی دارد در دوستی او کوتاهی نوری. خود را بر آن داری که خیرخواه و نگهدار و یاور او در فرمانبرداری پروردگارش، و کمک او به خویشتن در اینکه نافرمانی پروردگارش نکند، باشی. سپس (باید بر او) رحمتی باشی نه زحمتی. و لا قوة الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۳. وَ أَمَّا حَقَّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفَيْتَهُ وَ إِنْ حَضَرَ سَاوَيْتَهُ وَ لَا تَغْزِمُ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاطَرَتِهِ وَ تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَانَتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنْ يَدَّ اللَّهُ عَلَى الشَّرِيكِينَ مَا لَمْ يَتَخَاوُنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۳. و اما حق شریک این است که اگر غایب باشد کار او را خود کفایت کنی و اگر حاضر باشد با او برادرانه کار کنی و سر خود بدون توجه به رأی و صوابدید او تصمیم نگیری و به تصمیم خود بدون رایزنی با او عمل نکنی و مالش را برایش نگهداری و کم یا بیش در آن خیانت نوری، چه به ما رسیده است: «تا دو شریک به یکدیگر خیانت نکرده‌اند، دست خدا بر سر ایشان است». و لا قوة الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۴. وَ أَمَّا حَقَّ الْمَالِ فَأَنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حِلِّهِ وَ لَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي حِلِّهِ وَ لَا تُحَرِّقَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَٰهًا وَ سَبَبًا إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُؤْثِرَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ لَعَلَهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرَى أَنْ لَا يُحْسِنَ خِلَافَتَهُ فِي تَرْكِتِكَ وَ لَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ فَتَكُونَ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أُحْدِثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظْرًا لِنَفْسِهِ فَيَعْمَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَيَذْهَبَ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبَوَّءَ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۴. و اما حق دارایی این است که آن را جز از راه حلال به دست نیاوری و جز به راه حلالش صرف نکنی و آن را بیجا خرج نکنی و از راههای درستش به نادرست منتقل نسازی و چون خداوندش داده است جز در راه خدا و آنچه وسیله نزدیکی به خداست قرارش ندهی و در صورتی که خود بدان نیاز داری به کسی که بسا از تو سپاسگزاری (هم) نکند (بیهوده‌اش) ندهی، و سزااست که آن را به بهای ترک طاعت پروردگارت، پس از خود، به میراث نهمی که به وارث کمک کرده باشی تا در راه طاعت پروردگارش بهتر

از تو آن مال را به مصرف رساند و بهره نهایی آن را ببرد و بار گناه و افسوس و پشیمانی با پیامدهایش بر دوش تو بماند. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۵. وَ أَمَّا حَقَّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِرًا أَوْفَيْتَهُ وَ كَفَيْتَهُ وَ أَعْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرُدِّدْهُ وَ تَمْطُلْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) قَالَ مَطْلُ الْغَنِيِّ ظُلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا أَرْضَيْتَهُ بِحَسَنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَبًا جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًّا لَطِيفًا وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَوُمْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۵. اما حق بستانکاری که طلبش را از تو بخواهد این است که اگر مال داری به او پردازی و کارش را به راه اندازی و بی نیازش کنی و او را سر ندوانی و از امروز به فردایش نکشانی؛ زیرا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «تأخیر ادای دین از جانب توانگر ستم است»، و اگر تنگدستی، وی را به خوش گفتاری خرسند سازی و از او به نیکی مهلت خواهی و او را به لطف و خوشی از خود برگردانی و با بردن مالش، بد رفتاری بدو را نیز میفزای که این پستی است. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۶. وَ أَمَّا حَقَّ الْخَلِيطِ فَإِنْ لَا تَعْرَهُ وَ لَا تُغْشَهُ وَ لَا تَكْذِبُهُ وَ لَا تُغْفِلُهُ وَ لَا تَخْدَعُهُ وَ لَا تَعْمَلْ فِي اتِّقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَبْقَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ اطمَأَنَّ إِلَيْكَ اسْتَقْصَيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَبْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رَبًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۶. اما حق معاشر تو (۸) این است که او را نفریبی و با وی دغلی در کار نیاری و به او دروغ نگویی و غافلش نسازی و نیرنگش نزنی و چون دشمنی که ملاحظه طرف خود را نمی کند به کارشکنی او پردازی و اگر به تو اطمینان کرد تا آنجا که توانی برایش بکوشی و بدانی که مغبون کردن کسی که (به تو) اعتماد کرده مانند ربا خوردن است. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۷. وَ أَمَّا حَقَّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْكَ فَإِنْ كَانَ مَا يَدْعَى عَلَيْكَ حَقًّا لَمْ تَنْفَسِخْ فِي حُجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصِمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشُّهُودِ فَإِنَّ ذَلِكَ حَقَّ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدْعِيهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَعْتَهُ وَ نَاشَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حَدِيثَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ أَلْقَيْتَ حَشْوَ الْكَلَامِ وَ لَغَطَهُ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةً عَدُوًّا بَلْ تَبَوُّءُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحَذُ عَلَيْكَ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ إِنْ لَفْظَةُ السُّوءِ تَبَعَتْ الشَّرَّ وَ الْخَيْرُ مَقْمَعَةٌ لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۷. اما حق طرفی که مدعی توست این است که اگر در آنچه ادعا می کند او را بر تو حقی است دلیلش را نشکنی و واخواهی او را باطل نسازی و به سود او با خود طرف شوی (کلاهت را قاضی کنی) و بر ضد خود حکم کنی و بی گواهی گواهان، خودت، گواه حق او باشی؛ زیرا این حق خدا بر توست، و اگر آنچه ادعا می کند باطل است با او نرمی کنی، و بیمش (از خدا) دهی و به دینش سوگند دهی (و بخواهی که دین را مراعات کند) و با یادآوری از خدا تندی او را بکاهی و (خود) دست از پرگویی و نارواگویی بکشی (که این دو) دشمنت را از تو دور نسازد بلکه تو را به گناه او گرفتار سازد و تیغ دشمنی اش را بر تو تیز کند؛ چه نارواگویی شر به بار آرد و خوشگویی ریشه شر را براندازد. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خداوند).

۳۸. وَ أَمَّا حَقَّ الْخَصْمِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ مَا تَدْعِيهِ حَقًّا أَجْمَلْتَ فِي مُقَاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ الدَّعْوَى غِلْظَةٌ فِي سَمْعِ الْمُدْعَى عَلَيْهِ وَ قَصْدَتْ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَ أَمْهَلِ الْمُهْلَةَ وَ أَتَيْنِ الْبَيَانَ وَ أَلْطَفِ الْلُطْفِ وَ لَمْ تَتَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمُنَازَعَتِهِ بِالْقِيلِ وَ الْقَالِ فَتَذْهَبَ عَنْكَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَكُونَ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرَكٌ وَ لَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۸. و اما حق طرفی که تو بر او ادعایی داری این است که اگر آنچه ادعا می کنی حق نوست در گفت و گو برای بیان مدعا (و در مطالبه خود از او) لطیف و آرام باشی؛ چه شنیدن ادعا (از خواهان) بر گوش خواننده، دشوار و گران می آید، و دلیل خود را با نرمی به او بفهمانی و به او مهلت دهی و بیانی روشن و لطیفترین نرمشها را به کار گیری و کشمکش او با بگو مگوی خود، تو را از دلیل آوردن باز ندارد چندان که دلیلت از دستت برود و نتوانی جبران کنی و به جایی برسی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۳۹. وَ أَمَّا حَقَّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنْ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهْدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحَةِ وَ أَشْرَتْ عَلَيْهِ بِمَا تَعَلَّمَ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمِلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لِيَنْ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُؤْنِسُ الْوَحْشَةَ وَ إِنَّ الْغِلْظَ يُوحِشُ مَوْضِعَ الْأَنْسِ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأَى وَ عَرَفْتَ لَهُ مَنْ تَتَّقُ بِرَأْيِهِ وَ تَرْضَى بِهِ لِنَفْسِكَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ أَرشَدَتْهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأْلَهُ خَيْرًا وَ لَمْ تَذْخِرْهُ نَصْحًا وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۳۹. و اما حق کسی که از تو رایزنی خواهد (و چاره جوید) این است که اگر رأی درستی به خاطرت رسید در نصیحت (و خیراندیشی) برای او بکوشی و هر چه می دانی به مشورتش بفهمانی و بگویی که اگر تو به جای او بودی چنان می کردی و این از آن روست که او از سوی تو مهربانی و نرمی بیند؛ زیرا نرمش رمندگی را از میانه بردارد و سختگیری به جای همدلی، رمندگی آرد. و اگر در کار او نظری بر خاطرت نگذرد ولی دیگری را بشناسی که به رأی او اعتماد داری و او را برای رایزنی خودت می پسندی وی را به او معرفی و رهنمایی کنی، و در حق او کوتاهی نورزی و از خیراندیشی برایش فروگذار نکنی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۰. وَ أَمَّا حَقَّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَّهِمُهُ فِيمَا لَا يُؤَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْأَرْاءُ وَ تَصَرَّفُ النَّاسِ فِيهَا وَ اخْتِلَافُهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخِيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهْمَتُهُ فَلَا تَجُورُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُّ الْمَشَاوَرَةَ وَ لَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ لَكَ مِنْ إِشْخَاصِ رَأْيِهِ وَ حُسْنِ وَجْهِ مَشُورَتِهِ فَإِذَا وَافَقَكَ حَمِدْتَ اللَّهَ وَ قَبِلْتَ ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَ الْإِرْصَادِ بِالْمِ كَافَأَهُ فِي مِثْلِهَا إِنْ فَنَعَ إِلَيْكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۰. و اما حق کسی که تو از او رایزنی خواهی (و چاره جویی) این است که او را در نظر ناموافقی که بر سبیل مشورت به تو دهد متهم نکنی؛ زیرا مردم در زمینه آراء متفاوتند و نظرهای مختلف دارند. و اگر به رأی او بدگمانی مختاری، اما متهم ساختن او که به دیده تو شایسته رایزنی بوده است بر تو روا نیست و نیز از آنجا که نظر خود را به خوبی به تو ارائه کرده و به نیکویی مشورت داده سپاسگزاری از او را فرو مگذارد. و اگر نظری موافق خواست تو داد خدا را سپاس دار و آن رأی را با سپاسمندی از برادرت بپذیر و منتظر فرصتی باش که اگر او از تو مشورتی خواهد و چاره ای جوید همان گونه به او پاداش دهی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۱. وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَنْصَحِ فَإِنْ حَقَّهُ أَنْ تُؤَدَّى إِلَيْهِ النَّصِيحَةُ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي تَرَى لَهُ أَنَّهُ يَحْمِلُ وَ تَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَ تُكَلِّمَهُ مِنَ الْكَلَامِ بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنْ لِكُلِّ عَقْلٍ طَبَقَةٌ مِنَ الْكَلَامِ يَعْرِفُهَا وَ يَجْتَنِبُهَا وَ لِيَكُنْ مَذْهَبُكَ الرَّحْمَةُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۱. اما حق اندرزخواه این است که به اندازه‌ای که می‌بینی شایستگی و توانایی پذیرفتن دارد (خیرخواهانه) اندرزش دهی (و گونه‌ای سخن گویی) و از راهی در آیی که به گوشش خوش آید و به اندازه‌ای که عقلش توان دریافت دارد با او سخن گویی؛ زیرا هر عقلی را نوعی از سخن در خور است که آن را (بهتر) بفهمد و دریابد، و باید روش تو مهربانی باشد. لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۲. وَ أَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنْ تَلَّيْنِ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ تَشَرَّبَ لَهُ قَلْبَكَ وَ تَفَتَّحَ لَهُ سَمْعَكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظُرَ فِيهَا فَإِنْ كَانَ وَفَّقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَلَتْ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ قَبِلَتْ مِنْهُ وَ عَرَفَتْ لَهُ نَصِيحَتَهُ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ وَفَّقَ لَهَا فِيهَا رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَّهَمْهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ لَمْ يَأْلَكَ نُصْحًا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحِقًّا لِلتَّهْمَةِ - فَلَا تَغْبَأْ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۲. و اما حق اندرزگو این است که نسبت به او فروتنی کنی و به او دل دهی (و زلال اندرزش را به دلت بنوشانی) و گوش بدو فرا داری تا اندرزش را بفهمی، سپس بدان بیندیشی، اگر در اندرزگویی راه درست پیموده خدا را بر آن سپاس داری و از او بپذیری و قدر اندرزش را بدانی، و اگر توفیق درستگویی نیافته با او مهربان باشی و او را متهم نکنی و بدانی که در خیراندیشی برای تو کوتاهی نورزیده اما اشتباه کرده است، مگر آنکه به دیده تو شایسته بدگمانی باشد که (در این صورت) به هر حال به هیچ سخن او (وقعی مگذار و) وزن و ارزشی مده. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۳. وَ أَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنْ حَقَّهُ تَوْقِيرُ سِنِّهِ وَ إِجْلَالُ إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَ تَرَكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ وَ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَ لَا تَوُفِّهِ فِي طَرِيقٍ وَ لَا تَسْتَجْهِلْهُ وَ إِنْ جَهِلَ عَلَيْكَ تَحَمَّلْتَ وَ أَكْرَمْتَهُ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنِّهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السَّنِّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۳. و اما حق سالخورده این است که سالخوردگی او را احترام گذاری و اگر از پیشگامان در اسلام باشد اسلامش را با مقدم دانستن وی تجلیل کنی و از موضع‌گیری در برابر او بگذری و در راه بر او سبقت‌گیری و پیشاپیش وی راه نسپری و با او نادانی نکنی و اگر وی با تو نادانی‌ای کرد بردباری کنی و او را به خاطر حق (تقدم در) اسلام و سالخوردگی‌اش، گرامی داری؛ زیرا حق سالخوردگی به اندازه حق اسلام است. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۴. وَ أَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَارْحَمْتَهُ وَ تَثْقِيفُهُ وَ تَعْلِيمُهُ وَ الْعَفْوُ عَنْهُ وَ السَّرُّ عَلَيْهِ وَ الرِّفْقُ بِهِ وَ الْمَعُونَةُ لَهُ وَ السَّرُّ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِثِهِ فَإِنَّهُ سَبَبٌ لِلتَّوْبَةِ وَ الْمُدَارَاةُ لَهُ وَ تَرَكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَذْنَى لِرُشْدِهِ

۴۴. و اما حق خردسال، مهربانی با اوست و پرورش و آموزش او و گذشت از او و چشم‌پوشی بر او و نرمی با او و کمک به وی و برده‌پوشی بر لغزشهای کودکانه اوست که موجب توبه او شود، و کنار آمدن با او و اجتناب از تحریک کردن او؛ زیرا این (روش) به رشد وی نزدیکتر است.

۴۵. وَ أَمَّا حَقَّ السَّائِلِ فَأَعْطَاؤُهُ إِذَا تَيَقَّنْتَ صِدْقَهُ وَ قَدَرْتَ عَلَى سَدِّ حَاجَتِهِ وَ الدَّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَ الْمُعَاوَنَةُ لَهُ عَلَى طَلِبَتِهِ وَ إِنْ شَكَّكَتَ فِي صِدْقِهِ وَ سَبَقَتْ إِلَيْهِ التَّهَمَةُ لَهُ وَ لَمْ تَعِزِّمْ عَلَى ذَلِكَ لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ مِنْ كَيْدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصُدَّكَ عَنْ حَقِّكَ وَ يَحُولَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقَرُّبِ إِلَى رَبِّكَ فَتَرَكْتَهُ بَسْتَرِهِ وَ رَدَدْتَهُ رَدًّا جَمِيلًا وَ إِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَ أُعْطِيَتْهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ - فَإِنْ ذَلِكَ مِنْ عِزِّ الْأُمُورِ

۴۵. و اما حق سائل (بینوای خواهنده) این است که اگر به راستی او یقین داری و بر رفع نیاز او توانا هستی به او بدهی و برای (سپری شدن بلای بینوایی) که بر او نازل شده دعا کنی و در انجام دادن درخواستش به او کمک کنی، و اگر در راستی او شک داری و بدگمانی به او در دلت راه یافته اما بدان یقین نداری، از نیرنگ شیطان در امان نیستی که خواسته است تو را از نصیب ثوابت باز دارد و میان تو و (این وسیله) نزدیکی تو به پروردگارت حایل شود (در این صورت) چشم از او فرو پوش و به خوشی جوابش کن و اگر بر نفس خود در کار او چیره آمدی و با آنکه در ضمیر تو چنان گمانی گذشته بود چیزیش بخشیدی (مانعی ندارد) که این کار بجایی است.

۴۶. وَ أَمَّا حَقَّ الْمَسْئُولِ فَحَقُّهُ إِنْ أُعْطِيَ قَبْلَ مِنْهُ مَا أُعْطِيَ بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةِ لِفَضْلِهِ وَ طَلَبِ وَجْهِ الْعُذْرِ فِي مَنَعِهِ وَ أَحْسِنَ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ فَمَالَهُ مَنَعَ وَ أَنْ لَيْسَ التَّشْرِيبُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ -

۴۶. و اما حق مسؤول (کسی که از او چیزی خواهند) این است که اگر چیزی داد با سپاسگزاری و قدردانی احسان از او پذیرفته شود و اگر چیزی نداد او را معذور دانند. به او خوش گمان باش و بدان که اگر دریغ کرد مال خود را دریغ کرده و گرچه ظالم باشد او را در (حفظ) مال خود سرزنشی نیست که «به راستی، آدمی بسی ظالم و ناسپاس است».

۴۷. وَ أَمَّا حَقَّ مَنْ سَرَّكَ اللَّهُ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ فَإِنْ كَانَ تَعَمَّدَهَا لَكَ حَمْدَتُ اللَّهِ أَوْ لَمْ تُشْمِ شَكَرَتُهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدَرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَاتِهِ عَلَى فَضْلِ الْإِبْتِدَاءِ وَ أَرْضَدَتْ لَهُ الْمُكَافَأَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعَمَّدَهَا حَمْدَتُ اللَّهِ وَ شَكَرَتُهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَكَ بِهَا وَ أَحْبَبْتَ هَذَا إِذْ كَانَ سَبَبًا مِنْ أَسْبَابِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرَجُّوْا لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النِّعَمِ بَرَكَهٌ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۷. و اما حق کسی که خداوند به وسیله او و به دست او تو را شاد ساخته این است که اگر او خود قصد شادسازی تو را داشته نخست خدا را بستایی و سپس او را به اندازه‌ای که سزد سپاس داری و او را به سبب تقدم در آغاز کردن پاداش دهی و (یا) در مقام پاداش دادن به او باشی، و اگر قصد آن را نداشته (و ناخودآگاه شادت کرده) خدا را بستایی و سپاس داری و بدانی این از جانب خداست که تو را بویژه از آن شادمانی بهره‌مند داشته است و او را (هم) از آنجا که یکی از اسباب نعمتهای خدا بر تو شده دوست بداری و از آن پس خیرش را بخواهی زیرا اسباب نعمتها بر جا باشند و هر چند خود قصد نداشته باشند برکت هستند. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۸. وَ أَمَّا حَقٌّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدَيْهِ بِقَوْلٍ أَوْ فِعْلٍ فَإِنْ كَانَ تَعَمُّدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَىٰ بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنِ الْأَدَبِ مَعَ كَثِيرٍ أَمْثَالِهِ مِنَ الْخَلْقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَىٰ قَوْلِهِ لَمَنْ عَزَمَ الْأُمُورَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلِمُهُ بِنَعْمَدِ الْإِنْتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونَ قَدْ كَافَأْتَهُ فِي تَعَمُّدٍ عَلَىٰ خَطَايَا وَ رَفَقْتُمْ بِهِ وَ رَدَدْتُمْ بِالطَّفِّ مَا تَقَدَّرَ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۴۸. و اما حق آن کس که (دست) قضا به وسیله او، به گفتار یا کرداری، با تو بد کرده این است که اگر به عمد بوده بهتر آن باشد که از او درگذری تا (ریشه کدورت) کنده شود و با چنین مردمی به ادب (الهی) رفتار کرده باشی؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «و لمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل - الی قوله - لمن عزم الأمور و هر کس بعد از ستمی که دیده است، انتقام گیرد، اینانند که بر آنان ایرادی نیست... - تا آنجا که فرماید - و هر کس که شکیبایی و گذشت پیشه کند؛ بیگمان این از کارهای سترگ است.» (شوری (۴۲): ۴۱-۴۳) و نیز خدای عزوجل فرماید: «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرین و اگر خواستید کسی را مکافات کنید، نظیر آنچه مکافات دیده‌اید، مکافات دهید و اگر شکیبایی (و خویشنداری) ورزید، بدانید که این شیوه برای شکیبایان بهتر است.» (نحل (۱۶): ۱۲۶) این، در مورد عمد است و اگر به عمد نباشد به قصد انتقامگیری از او بر وی ستم مکن تا او را به عمد بر خطایی که کرده است کیفر داده باشی (بلکه) با او مهربانی کن تا به نرمترین صورتی که توانی به او پاسخ داده باشی. و لا قوه الا بالله (و نیرویی نیست جز به خدا).

۴۹. وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ مِلَّتِكَ عَامَّةً فَإِضْمَارُ السَّلَامَةِ وَ نَشْرُ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفْقُ بِمُسِيئِهِمْ وَ تَأْلِفُهُمْ وَ اسْتِصْلَاحُهُمْ وَ شُكْرُ مُحْسِنِهِمْ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنْ إِحْسَانُهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ إِحْسَانُهُ إِلَيْكَ إِذَا كَفَّ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكَ مَثُوتَهُ وَ حَبَسَ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَ أَنْصَرَهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَ أَنْزَلْتَهُمْ أَنْزِلَهُمْ جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ وَ صَغِيرَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْوَلَدِ وَ أَوْسَطَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْأَخِ فَمَنْ أَتَاكَ تَعَاهُدُهُ بِالطَّفِّ وَ رَحْمَةٍ وَ صِلَ أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلْأَخِ عَلَىٰ أَخِيهِ

۴۹. اما حق تمام همکیشان تو حسن نیت و مهربانی و مدارا با کجرفتارانشان و دل به دست آوردن و اصلاح آنهاست و سپاسگزاری از خوشرفتاران با خویش و با تو؛ زیرا خوبی کردن او با خویش چنان است که با تو هم خوبی کرده باشد چون از آزدن تو باز ایستاده و زحمتی به تو نداده و خود را از (زیان رساندن به) تو نگهداشته، پس همه را مشمول دعای خود ساز و با یآوری خود به همه مدد رسان و برای همه نسبت به خود مقامی منظور دار، سالخورده آنان را به جای پدر و خردسالشان را به جای فرزند و میانسالشان را به جای برادر خود گیر و هر کدام نزد آمدند با لطف و مهربانی از آنان دلجویی کن و به کارشان برس. و با برادر (دینی) خود به همان حقوقی که برادر را بر برادرش واجب آمده در پیوند.

۵۰. وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذِّمَّةِ فَاَلْحَكُمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبَلَ مِنْهُمْ مَا قَبَلَ اللَّهُ وَ تَفِيَّ بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذِمَّتِهِ وَ عَهْدِهِ وَ تَكِلَهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ أُجْبِرُوا عَلَيْهِ وَ تَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَ لِيَكُنْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ ظَلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذِمَّةِ اللَّهِ وَ الْوَفَاءِ بِعَهْدِهِ وَ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص حَائِلٌ فَإِنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعَاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۵۰. و اما حق ذمیان، حکم درباره آنان این است که آنچه خدا از آنان پذیرفته بپذیری و به آن ذمه و عهده‌ی که خدا برای آنها مقرر داشته وفا کنی و در آنچه از خود خواهند و آنچه بدان مجبورند بدانشان حواله کنی و در رفتاری که میان تو (و ایشان) می‌گذرد به حکم خدا عمل کنی و باید رعایت این (نکته) که آنها در پناه تو و ذمه خدا و پیمان‌داری او و پیمان پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند، میانه تو و ستم بر آنان حایل شود (و از ستم بر آنان بازت دارد)؛ زیرا به ما رسیده است که فرمود: «من ظلم معاهدا كنت خصمه؛ هر کس بر پیمان بسته‌ای ستم کند من طرف و دشمن او باشم» پس از خدا بپرهیز. و لا حول و لا قوة الا بالله (و جنبش و نیرویی نیست جز به خدا).

فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقًّا مُحِيطًا بِكَ لَا تَخْرُجُ مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَحْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَ الْعَمَلُ فِي تَأْدِيتِهَا وَ الْإِسْتِعَانَةُ بِاللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى ذَلِكَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ - وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

این پنجاه حق است که تو را در برگرفته و به هیچ حال از حیطه شمول آنها بیرون نتوانی رفت و رعایت آنها بر تو واجب است، و لازم است که به پرداخت آنها عمل کنی و در این کار از خداوند، جل ثناؤه، کمک بخواهی. و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمین (و جنبش و نیرویی نیست جز به خداوند، و ستایش خاص پروردگار جهانیان است).

پی‌نوشتها

- ۱- مراد این است که خوشرفتاری با زبان یعنی خوب به کار بردن و استعمال صحیح و به جای آن ، دلیل آراستگی خردمند به زیور عقل است . مترجم .
- ۲- ((تهوین)) خوار شدن به خاطر شکم است که از آن به شکمخوارگی تعبیر شود و چنان است که آدم شکم پرست در برابر خواهش شکم ، خوار و بی طاققت باشد و به هر پستی و دنائتی برای ارضای شکم خود تن دهد. مترجم .
- ۳- یعنی روز قیامت نیازی به آوردن گواه ندارد چنانکه در خبر آمده است ((صدقه پیشتر از آنکه به دست سائل رسد در دست خداوند قرار گیرد.))
- ۴- زیرا خداوند ما را از عنصر فرودین و خاک آفریده است . مترجم .
- ۵- مراد مولا و آقایی است که اسیری را بخرد و او را با این آزادسازی به ((ولاء)) خویش در آورد. لفظ ((مولا)) دو معنی متغایر دارد و بر آزادکننده و نیز بر غلام آزاد شده ، هر دو، اطلاق می شود. مترجم .
- ۶- فرض این است که موذن ضمناً خدمات خانه ات را نیز انجام دهد و مباشر بعضی امور خانه ات هم باشد. مترجم .
- ۷- مراد اینکه فضیلت و ثواب امام و مأموم در نماز جماعت از حیث نمازگزاری یکسان است . مترجم .
- ۸- در اصل ، خلیط: کسی که با انسان آمیزش و معاشرت دارد و ندیم و شریک و همنشین اوست و مانند اینها (یعنی رفیق خانه و گرمابه و گلستان است). مترجم .